

قد حضر لدى المظلوم كتاب احد من السادات الذين اقبلوا الى الله و سمعوا و اجابوا ربهم المشفق الكريم كلّ در منظر اكبر مذکورند و از حق میطلبیم جمیع را مؤید فرماید بر آنچه سبب ذکر دائمی است

و اینکه در باره اتحاد سؤال نموده اتحاد در رتبه اولیه اتحاد در دین است و این اتحاد لا زال سبب نصرت امر الله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی الهی است مثلاً اگر حال دولتی ملاحظه نماید اکثری از اهل مملکتش خرق حجاب نموده‌اند و بافق ظهور ابهی اقبال کرده‌اند ساکت شود و آنچه گفته شود بشنود و هر نفسی باصفا فائز شد بعرفان حق جلّ جلاله فائز است مگر نفوسیکه بالمره از رحمت الهی دورند و باستحقاق کامل سزاوار بطش و غضب آن نفوس در هر حال محروم و ممنوعند

و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند سبب اختلاف شود و خود و سایرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند از جمله ناصر حق بیان بوده و هست در این ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقند و بنصرت مشغول بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک در الواح کلّ را وصیت فرمودیم بیاناتیکه طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالمرا تربیت نماید و بعد بلوغ رساند بیان در هر مقام بشائی ظاهر و باثری باهر و از او عرف خیر و شرّ متضوّع

و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد اینمظلوم در ایامیکه از زورا بادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلوة مختلفه در آنمحلّ مشاهده نمود اگرچه کلّ لفظ صلوة بر او صادق ولکن هر یک باسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد یکی دست بسته بصلوة قائم و حزبی گشوده یکی در تشهد التّحیّات میگوید و دیگر السلام از اینها گذشته حزبی میرقصند و میگویند این ذکر حقست نعوذ بالله حق از این اذکار مقدّس و منزه و مبرّا شریعت رسول الله روح ما سواه فداه را بمثابه بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیجهای لا یتناهی برده‌اند و این سبب ضعف شریعت الله شد ما بین عباد و تا حین نه ملوک و نه مملوک و نه صلوک هیچیک سبب و علت را ندانستند و بآنچه عزّت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نیستند باری یک خلیج شیعه یک خلیج سنی یک خلیج شیخی یک خلیج شاه نعمه‌اللهیّ یک خلیج نقش‌بندی یک خلیج ملامتی یک خلیج جلالیّ یک خلیج رفاعیّ یک خلیج خراباتی ان تعدوا سبل الجحیم لا تحصوها حال سنگ ناله میکند قلم اعلی نوحه ملاحظه نمائید چه وارد شد بر شریعتی که نورش ضیاء عالم و نارش هادی امم یعنی نار محبتش طوبی للمتفکرین و طوبی للمتفرّسین و طوبی للمنصفین باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امر الله شد

ای اهل بیان بشنوید ندای مظلوم را مثل احزاب قبل خود را مبتلا نکنید انه انزل الدلیل و اظهر السبیل ایاکم ان تختلفوا فیما نزل من سماء مشیه ربکم المقتدر القدیر لعمر الله اگر ناطق مشاهده میشد و یا قائمی دیده میگشت این عبد بکلمه‌ئی تکلم نمینمود مقصود آنکه حق جلّ جلاله او را بدست اینقوم نمیداد یعنی اهل بیان فاعتبروا یا اولی الابصار قلب و صدر را از ماء حیوان که از قلم رحمن جاری است طاهر و مقدّس نمائید و بجنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و کلمات الهیه بنصرت مشغول شوید این است وصیت حق جلّ جلاله که در الواح از قلم اعلی جاری و نازل گشت

از جمله اتحاد اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یکمقام مشاهده کنند اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنّت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز

است چه که در کلّ آیت حق موجود ولکن خود را أعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائست کبیر طوبی از برای نفوسیکه بطراز این اتحاد مزینند و من عند الله موفق گشته‌اند در علمای ایران مشاهده نما اگر خود را اعلی الخلق و افضلهم نمیدانستند تابعین بیچاره بسب و لعن مقصود عالمیان مشغول نمیشدند انسان متحیر بل عالم متحیر از آن نفوس مجعوله غافله نار افتخار و کبر کلّ را سوخته ولکن شاعر نیستند و بشعور نیامده‌اند بقطره‌ئی از بحر علم و دانش فائز نگشته‌اند افّ لهم و بما نطقت به السننهم و اکتسبت ایادیهم فی یوم الجزاء و فی هذا الیوم الذی قام الناس لربّ العالمین اگر قلم اعلی اراده نماید مراتب اتحاد را در هر شیئی در هر امر بتمامه ذکر فرماید سالها باید مشغول گردد

و از جمله اتحاد نفوس و اموال است و باینمقام ختم مینمائیم ذکر اتحاد را امرأ من عندنا و انا المقتدر المختار و این اتحاد اتحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است لو هم یفقهون و یعلمون دیگر آخوندهای غافل نگویند این هم بکجا راجع است این هم بکلّ نفوس راجعست و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دونش نه در فوئش و یثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم الفائزون اینمقام فوق مساوات است مساوات آنکه انسان عباد الله را از آنچه حق جلّ جلاله باو عنایت فرموده محروم نماید خود منتعم و مثل خود را هم منتعم نماید اینمقام بسیار محبوب است چه که کلّ از نعمت قسمت میزند و از بحر فضل نصیب و آنانکه سایرین را بر خود ترجیح میدهند فی الحقیقه اینمقام فوق مقام است چنانچه ذکر شد و ما انزله الرحمن فی الفرقان شاهد و گواه یا حزب الله قلم اعلی بر نفسش نوحه نماید یا بر آنچه در عالم احداث شده کار بمقامی رسیده که غدیر دعوی بحری مینماید و ضبّ مقام نسری آیا چه شده و چه دخانی عالمرا احاطه کرده آیا عرف ظهور متضوع نیست و از دونش ممتاز نه آیا صراط مستقیم از سبل شیاطین معلوم نه لا ونفسی حق بجمیع صفات و اعمالش از دونش ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر مشتبه نشده و نمیشود و مقصود از اتحاد نفوس محبّه الله و کلمه الله است که کلّ بر او جمع شوند و باو تمسک نمایند هر صاحب بصر و عقلی بر آنچه از قلم اعلی جاری شد تصدیق مینماید و اتحادهای مذکوره هر یک جندی هستند از جند الله و حزبی هستند از حزب الله و امری هستند از امر الله اتحاد نفوس از اول ابداع تا حین ناصر و معین حق بوده و خواهند بود یعنی اتحادیکه بامر الله و شرعه واقعشود در اینمقام اتحاد از این رتبه تجاوز نمینماید فاعتبروا یا اولی الانظار

قلم اعلی در این حین اولیاء خود را طراً باتحاد و اتفاق وصیت میفرماید لیظهر به امر الله المهیمن القیوم و هم‌چنین بحکمت بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه نموده‌اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضا مرتفع شد بشنودند ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذکر حکمت را ودیعه مگذارید القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و هم‌چنین ارض بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضرش باصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا الله و لا تکنوا من الظالمین اتقوا الله و لا تکنوا من الجاهلین ارض جزز لایق انبات نه و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه یا حزب الله از قلم اعلی جاری شد آنچه که سبب و علت حیوة عالم است باید هر یک لله تفکر نمایند مخصوص در توحید الهی که مباد مثل حزب قبل بلفظ ناطق و از معنی محروم بودند از عبده اسما بودند و هم‌چنین عاکفین اصنام مع ذلک خود را اهل توحید و یقین میشمردند ولکن حق ظاهر فرمود آنچه مستور بود از عمل و جزاء آن قوم در یوم میعاد علو و سمو و مقام و شأن و توحیدشان بر عالمیان واضح و هویدا گشت

یا اسمی دوستان الهی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و وصیت نما بما وصیهم الله فی الزّبر و الالواح طوبی للمهاجرین الذین هاجروا فی سبیل الله الی ان وردوا هذا السّجن العظیم لوجه الله اقبال نمودند و الی الله توجه کردند اما اجرهم علی

الَّذِي فَطَرَهُمْ وَخَلَقَهُمْ وَرَزَقَهُمْ وَنَصَرَهُمْ وَعَرَّفَهُمْ وَانطَقَهُمْ بِذِكْرِهِ وَثَنَّهُ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْبَهَاءُ الْمَشْرِقُ مِنْ سَمَاءِ
رَحْمَتِي عَلَى الَّذِينَ وَقَّعَهُم اللَّهُ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا نَزَلَ فِي كِتَابِهِ الْمَحْكَمِ الْمُتَيْنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَسْئَلُهُ تَعَالَى فِي آخِرِ اللَّوْحِ
بِأَنْ يُؤَيِّدَهُمْ وَيُوقِّعَهُمْ وَيَمُدَّهُمْ بِجُنُودِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَيُنصِرَهُمْ فِي أَمْرِهِ أَنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ وَفِي قَبْضَتِهِ زَمَامُ الْأَشْيَاءِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ

این سند از www.bahai.org/fa/legal استخراج شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر